

مصاحبه علمی مکتوب با حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ مرتضی فرج پور
درباره حضرت ابوطالب علیه السلام
فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال دوازدهم، شماره ۴۷ «ویژه حضرت ابوطالب علیه السلام»، تابستان ۱۳۹۴، ص ۷۳-۹۶

مصاحبه علمی مکتوب با حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مرتضی فرج پور در باره حضرت ابوطالب علیه السلام^۱

چکیده: در این مصاحبه علمی مکتوب، نگارنده در باره جایگاه ابوطالب در آیات و روایات، اشعار ابوطالب، دیدگاه عالمان شیعه و سنی در باره ابوطالب، معرفی چند منبع مفید در باره ابوطالب، و علل مخالفت یا نسبت‌هایی که به ابوطالب داده می‌شود، سخن می‌گوید.
کلیدواژه‌ها: ابوطالب - آیات؛ ابوطالب - روایات؛ ابوطالب - اشعار؛ ابوطالب - سخنان دانشمندان شیعه و سنی؛ ابوطالب - منابع برای پژوهش؛ مخالفت با ابوطالب - بررسی تاریخی.

۱. با سپاس از فرزند استاد، فاضل گرامی جناب حامد فرج پور که در تدوین یادداشت‌های استاد کمک شایانی کرده‌اند.

جایگاه حضرت ابوطالب بر اساس آیات و روایات چگونه است؟

درباره مقامات آن بزرگوار که اولین و مهم‌ترین حامی و مدافع پیامبر اسلام ﷺ بوده‌اند، نکات متعددی مطرح است. همچنین حمایت و دفاع ایشان از پیامبر، به اتفاق فریقین در اعلی درجه ممکنه بوده است.

برخی آیات مربوط به مقام آن جناب

۱. الذی یراک حین تقوم وتقلبک فی الساجدین (شعراء ۲۱۹)

آیه شریفه اشاره دارد که نور پیامبر خدا ﷺ از صلب موحدی به صلب موحد دیگر منتقل گردیده است. بدین روی متکلمان شیعه بالاتفاق می‌نویسند: باید معتقد بود که آباء رسول الله و ائمه طاهرین سلام الله علیهم همه موحد بوده‌اند.^۱ و با این عنوان آیه شامل حضرت ابوطالب هم می‌شود.

۲. والذین آووا و نصروا اولئک هم المومنون حقا (انفال ۷۴)

آنانی که به سید انبیاء پناه داده و نصرت و یاری او نموده‌اند، ایشان مومنان حقیقی‌اند. پناه دادن حضرت ابوطالب به رسول خدا در موافق دشوار و در برابر دشمنان سرسخت، از مسلمات تاریخ است.

۳. و انذر عشیرتک الاقربین (شعراء ۲۱۴)

سید انبیاء ﷺ بعد از نزول آیه شریفه به امیرالمومنین سلام الله علیه دستور دادند از بستگان نزدیکشان دعوتی به عمل آورد. و در آن مجلس حضرت رسالت خویش را اعلان فرمود و ابولهب اعتراض نمود. در این هنگام حضرت ابوطالب به دفاع پرداخته و به ابولهب گفت: «اسکت یا عور» [معلوم می‌شود یک چشم او معیوب بود که به چنین شخص عور گفته می‌شود] «ما انت و هذا!؟» صحبت در چنین مسائلی به تو نمی‌رسد. بعد خطاب به حاضرین گفت که: احدی حق ندارد از جای خود تکان بخورد. همه

۱. رک: شبر، حق‌الیقین.

نشستند. آنگاه به رسول خدا ﷺ گفت: ای آقای من بر خیز و هر چه می‌خواهی بیان کنی، ابلاغ فرما و رسالت خدایت را برسان، زیرا که تو صادق و مصدق می‌باشی.^۱

۴. یا ایهاالذین آمنوا اذا جائکم المومنات مهاجرات فامتحنوهنّ، الله اعلم بایمانهنّ، فان علمتموهنّ مومنات فلا ترجعهنّ الی الکفار لا هنّ حلّ لهم ولا هم یحلّون لهنّ ... الی آخرالایه الشریفه (ممتحنه ۱۰)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، آنگاه که زنان مؤمن مهاجر پیش شما آمدند، آنها را امتحان کنید، خدا داناتر به ایمان آنهاست. شما اگر آنها را با ایمان شناختید، آنها را به کافران بر مگردانید که این زنان مؤمن بر آن کفار، و آن شوهران کافر به این زنان حلال نیستند...

در احادیثی که علامه امینی در اواخر مجلد هفتم الغدیر برای ایمان حضرت ابو طالب آورده، پانزدهمین حدیث از امام زین العابدین علیه السلام است که حضرتش با اشاره به اینگونه آیات از قران کریم می‌فرماید: و اعجبا کلّ العجب! أ یطعنون علی ابی طالب او علی رسول الله ﷺ!؟

زیرا که خدای پیامبرش را در آیه‌ای از قرآن نهی فرموده از اینکه زن مؤمن را در نکاح مرد کافر باقی گذارد. و احدی هم در این مطلب شک ندارد که فاطمه بنت اسد رضی الله عنها از زنان مومنه با سابقه بوده، و او همیشه در نکاح ابوطالب بوده، تا زمانی که ابوطالب رضی الله عنه از دنیا رفت.^۲

۵. و اذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسماعیل ربنا تقبّل منا انک انت السميع العلیم. ربنا و اجعلنا مسلمین لک و من ذریتنا امة مسلمة لک و ارنا مناسکنا و تب علینا انک انت التواب الرحیم (بقره ۱۲۷-۱۲۸)

مرحوم سید فخار در کتاب ایمان ابی طالب ص ۵۹، از این آیه شریفه نتیجه می‌گیرد که

۱. شریف ابوالحسن فتونی، ضیاء العالمین ۵ / ۴۴۲ به نقل از طرائف ۱/۱۷/۴۳۸۵؛ بحار ۳۵/۱۴۴ با تفاوت مختصر، اربعین شیرازی ۴۸۸.

۲. الغدیر ج ۷ ص ۳۸۹.

جائز نیست که تا روز قیامت، این امت مسلمه منقطع گردد. آیه شریفه در مرحله اول ایمان حضرت عبدالمطلب را نشان می‌دهد. آنگاه با دقت در این جمله که تا روز قیامت، این ذریه طاهره باید تداوم داشته باشد و آن همانا دوازده امام صلوات الله علیهم اجمعین می‌باشد، بر ایمان حضرت ابوطالب نیز دلالت می‌کند.

برخی روایات در مقامات جناب ابوطالب

پیش از ورود به بیان روایات، به یک اصل عقلی تنبه می‌دهیم. و می‌گوییم: در مورد شخصیت‌های تاریخی، بهترین و دقیق‌ترین قضاوت - خصوصاً در زمان اختلاف نظر - قضاوت فرزندان و دودمان آن شخصیت است، به ویژه زمانی که آن فرزندان، افرادی راستگو، بی‌غرض و قابل اطمینان باشند.

شگفتا! در مورد مسئله ایمان حضرت ابوطالب، این اصل عقلی و علمی کاملاً نادیده گرفته می‌شود. لذا قضاوت‌های دورترین افراد، ملاک قضاوت قرار می‌گیرد، ولی توجه به کلمات خاندان پیامبر ﷺ، یعنی نوادگان ابوطالب را دلیل تعصب مذهبی می‌پندارند، با آنکه همگان اعتراف دارند که این خاندان، راستگو بوده و بدون نظر شخصی و غرض فردی، در کمال طهارت و صداقت روزگار گذرانده‌اند.

پس استناد به روایات ائمه اطهار، نه تنها برای شیعه که قائل به عصمت این بزرگ مردان آسمانی است؛ بلکه برای هر انسان منصفی از هر دین و مذهب، می‌تواند اطمینان آورد که در این مسئله اختلافی می‌توان به حق رسید. به تعبیر دیگر، علاوه بر ارزش حدیثی، ارزش تاریخی نیز دارد. استناد به روایات در این مبحث چنین جایگاه مهمی دارد.

با این مقدمه اکنون برخی از انبوه روایات را مرور می‌کنیم.

۱. پیش از ولادت امیرالمومنین علیه السلام، هنگامی که حضرت فاطمه بنت اسد مژده ولادت سیدالانبیاء صلی الله علیه و آله را به آن بزرگوار داد، حضرت ابوطالب فرمود: «سی سال صبر کن، خدا

به تو نیز مولودی همانند او می‌دهد، جز این که او نبی نیست.»^۱ خبر دادن ایشان به چنین امر مهمی، آن هم بیش از سی سال قبل از ولادت امیرالمومنین علیه السلام، نشان از مقامی بس والا در درجات آسمانی و رتبه بالای ایمان برای آن حضرت دارد.

۲. ودایع و امانات انبیاء الهی که هر نبی آن را به نبی دیگر و هر وصی آن را به وصی دیگر به ارث می‌گذاشت (همانند خاتم حضرت سلیمان، عصا و طشت حضرت موسی علیه السلام و...) به وسیله حضرت ابوطالب علیه السلام به خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم رسید.^۲

۳. در ضمن روایتی طولانی^۳، جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کیفیت ولادت امیرالمومنین علیه السلام را جویا می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «أَهْ آهْ سَأَلَتْ عَجَبًا يَا جَابِرُ عَنْ خَيْرِ مَوْلُودٍ وُلِدَ بَعْدِي عَلَى سَنَةِ الْمَسِيحِ...» آه آه ای جابر در باره مسئله‌ای شگفت پرسیدی، در باره بهترین و برترین مولودی که پس از من و بر سنت حضرت عیسی علیه السلام زاده شده، پرسیدی... سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم کیفیت خلقت امیرالمومنین علیه السلام را از ابتدای خلقت توصیف می‌نمایند.

۴. اوصافی نسبت به حضرت ابوطالب علیه السلام در سخنان پیامبر قابل توجه است. از جمله: الف. رسول خدا می‌فرماید: خداوند، من و علی را از صلب حضرت آدم علیه السلام به اصلاب طاهره منتقل می‌نمود تا صلب طاهر عبدالمطلب. سپس مرا به صلب طاهر عبدالله و علی را به صلب طاهر ابوطالب انتقال داد.^۴ در ادامه این بیان می‌فرماید: سپس علی را از صلب پاک ابوطالب به رحمی پاک یعنی

۱. کلینی، کافی / ۱ / ۴۲۵.

۲. مجلسی، حق‌الیقین ص ۳۱، طبع اسلامی ۱۳۵۷ ه ش.

۳. ابن‌شاذان، الفضائل ص ۵۵.

۴. طهارت اصلاب حکایت از عصمت صاحب صلب دارد. همچنان که در زیارت ششم امیرالمومنین علیه السلام خطاب به آن حضرت عرضه می‌داریم: أشهد أنك طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر؛ شهادت می‌دهم که شما پاک و دور از پلیدی و هر گونه آلودگی بوده و از صلب فردی پاک و دور از پلیدی و هرگونه آلودگی هستید. صدوق، من لایحضره الفقیه ج ۲ / ص ۵۹۰. آیت الله سید عزالدین زنجانی بیان می‌دارد که فراز «أشهد أنك طهر طاهر مطهر من طهر طاهر مطهر» مقام عصمت را برای حضرت ابوطالب ثابت می‌کند. مجله مکتب وحی، شماره ۱۰.

فاطمه بنت اسد قرار داد.

تأمل در این جمله، عظمت این چهار بزرگ را می‌رساند، چه جای آنکه کمترین احتمال شرک و کفر در باره آنها برود. زمانی که این سخنان گفته می‌شود، هنوز نه از بعثت خبری است و نه امیر مؤمنان به دنیا آمده و نه حضرت زهرا چشم به جهان گشوده است. آگاهی حضرت ابوطالب بر تمامی این رویدادها پیش از وقوع آنها و دعوت خود و دیگران به اقرار بر این انوار آسمانی چه معنایی جز عظمت الهی ابوطالب دارد؟

لذا علامه مجلسی و علامه سید عبدالله شبر - که در احاطه بر اخبار، نسخه دوم مجلسی به شمار می‌آید - بیان می‌کنند که واجب است ایمان بیاوریم که ابوطالب، در زمره اوصیای پیامبران است. بعلاوه احادیثی داریم که شأن انوار طاهره، از آیات و احادیثی که خلقت انسان را از «ماء مهین» (آبی پست) می‌داند، برتر است، بلکه خلقت آنها از نور می‌باشد.^۱

شیخ جعفر کاشف الغطاء در کتاب عقاید جعفریه ص ۴۰ و مرحوم شبر در حق الیقین می‌نویسند که ایمان آوردن به ایمان اجداد پیامبر، واجب است.

ب. مثرم بن دعیب که پیش از امیرالمؤمنین علیه السلام می‌زیست و عابدی مستجاب الدعوه بود، از خداوند متعال درخواست کرد که یکی از اولیاء خدا را ببیند. آنگاه که با حضرت ابوطالب علیه السلام مواجه شد، خدا را سپاس گفت که او را به خواسته‌اش رسانده است. مثرم حضرت ابوطالب را از ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام آگاه کرد. به وحدانیت خدای تعالی و رسالت رسول خدا و وصایت امیر مؤمنان گواهی داد که این وصی، فرزند ابوطالب خواهد بود و نام او علی است. جناب ابوطالب فرمود: حقیقت مطالبی را که تو می‌گویی، به برهان روشن و دلالت واضح می‌دانم.

۱. غایة المرام ج ۱ ص ۷۶، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۲۸.

ج. در زمان انعقاد نطفه امیرالمؤمنین علیه السلام، زلزله‌ای در مکه اتفاق افتاد و مردم به کوه ابوقبیس پناه بردند. زلزله آرام نگرفت تا حضرت ابوطالب علیه السلام به مردم آموخت که خدا را به نام‌های مبارک رسول خدا و امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام قسم داده و به اطاعت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام شهادت دهند.

دعای جناب ابوطالب این بود: «الهی و سیدی اسئلك بالمحمدية المحمودة و بالعلوية العالیة و بالفاطمية البيضاء إلاً تفضلت علی تهامة بالرأفة و الرحمة». آنگاه امام علیه السلام فرمود: به خدا سوگند عرب هرگز این گونه کلمات را نمی‌دانست و حقیقت آنها را نمی‌شناخت.^۱ این واقعه سالها پیش از رسالت حضرت ختمی مرتبت و پیش از ولادت و امامت امیرالمؤمنین و حضرت صدیقه کبری صلی الله علیهم اجمعین روی داده است. د. هنگام ولادت امیرالمؤمنین علیه السلام، حضرت ابوطالب وارد کعبه شده و از خداوند متعال درخواست نمود که نامی برای تازه مولود انتخاب شود. ایشان چنین درخواست کرد:

یا رب یا ذا العسق الدجیّ و القمر المبتلج المضیّ
بین لنا من امرک المقضیّ ما ذا تری فی اسم ذا الصبیّ

ای خدایی که شب تار و ماه نورافشان را آفریدی، بر ما روشن فرما که در باره اسم این مولود چه کنیم؟

گویا مناجات شب هنگام بوده است. زمانی کوتاه بعد از این، لوحی بر سینه مبارکش جای گرفت که در آن نوشته بود:

خصّصتما بالولد الزکیّ و الطاهر المنتجب الرضیّ
فإسمه من شامخ علیّ علیّ استقّ من العلیّ

شما (پدر و مادر این فرزند) به این مولود پاک اختصاص یافتید که برگزیده و مورد

۱. روضة الواعظین ج ۱ ص ۷۸؛ مناقب ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۷۳؛ فضائل شاذان ص ۵۶؛ الدر النظم ص ۲۳۱؛ بحار الانوار ج ۳۵ ص ۱۰۲ و ۱۲.

رضای خدایش است، و نامش از مقام والای ربوبی علیّ اعلیّ مشتق شده است. این لوح را بر دیوار کعبه آویخته بودند که تا زمان هشام بن عبدالملک موجود بود.^۱ می‌بینیم که هاتفی از جانب خداوند متعال نام «علی» را برای حضرتش اعلام نمود.^۲ ه. تکلم امیرالمومنین علیه السلام در هنگام ولادت با حضرت ابوطالب علیه السلام، که حضرت ابوطالب عجائب ولادت آن حضرت را دید.

۵. طبق فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، نور وجودی آن حضرت و امیرالمومنین علیه السلام هنگامی که در صلب پدرانشان بودند، در چهره حضرت عبدالله و حضرت ابوطالب علیه السلام قابل مشاهده بود. تا جایی که هنگامی که حضرت عبدالله و حضرت ابوطالب در میان جمعی از قریش می‌نشستند، نور از چهره‌های مبارک این دو نفر متشعشع و نمایان بوده است.^۳ ۶. امام صادق علیه السلام از آباء خویش نقل می‌کند که عباس بن عبدالمطلب و یزید بن قعب روبروی بیت الله الحرام نشسته بودند که ناگهان جناب فاطمه بنت اسد مادر امیرالمومنین علیه السلام آمد. او روبروی بیت‌الله ایستاد و نگاهی به آسمان انداخت و گفت: خدایا من به تو و به آن چه رسول از جانب تو آورده ایمان دارم، همچنین به تمامی پیامبران و کتابهایی که از جانب تو نازل شده. من کلام جدم ابراهیم خلیل را تصدیق می‌نمایم، همو که خانه تو را بنا نمود. پس تو را به این خانه و کسی که آن را بنا کرد و به حق این فرزندی که در شکم دارم که با من سخن می‌گوید و انیس من است و من می‌دانم که او یکی از نشانه‌های توست؛ سوگند می‌دهم که ولادت او را بر من آسان نمائی. عباس بن عبدالمطلب می‌گوید: ناگهان دیوار کعبه شکافته شد و فاطمه بنت اسد وارد خانه خدا شد...^۴

۱. در باره ولادت امیر مؤمنان در خانه کعبه، بنگرید: *ملحقات احقاق الحق* ج ۵ ص ۵۶ - ۵۷، ج ۷ ص ۴۸۶ - ۴۹۰، ج ۱۷ ص ۳۶۴ - ۳۷۲، که از مصادر عامه نقل کرده است. علامه اردوبادی نیز در کتاب *علی ولید الکعبه* بدان پرداخته است.
۲. مجلسی، *بحارالانوار* ۱۰۴/۳۵.
۳. مجلسی، *بحارالانوار* ۲۱/۳۵.
۴. مجلسی، *بحارالانوار* ۲۶/۳۵. همچنین جهت آشنائی بیشتر با مقامات جناب فاطمه بنت اسد رک: فتوی، *ضیاء العالمین* ۵/ ۵۰۹-۵۱۲.

جایگاه ویژه فاطمه بنت اسد چنان بود که رسول خدا بر پیکر حضرتش نمازی گزارد که برای کسی دیگر چنان نکرده بود. طبق روایت صفار، پیامبر چهل تکبیر بر او ادا فرمود.^۱ پیامبر در حال تشییع، پا برهنه و آهسته گام بر می داشت. علت پرسیدند، فرمود: به خاطر کثرت ازدحام ملائکه.^۲ آنگاه قبل از دفن آن گرامی وارد قبر او شدند تا گرفتار فشار قبر نشود. و جامه خود را کفن او قرار دادند.

۷. در ماجرای هجرت تازه مسلمانان به سرزمین حبشه که به دلیل فشار و ستم غیر قابل تحمل قریش انجام شد، جناب ابوطالب جهت ترغیب نجاشی پادشاه حبشه به حمایت از مسلمانان اشعاری سرود که روح توحید و ایمان به نبوت رسول خدا ﷺ در آن اشعار موج می زند:

لیعلم خیارالناس أن محمداً
وزیر لموسی و المسیح بن مریم
أتانا بهدی مثل ما أتیا به
فكل بأمر الله بهدی و یعصم^۳

اشخاص شریف و فهمیده [مراد نجاشی است] بدانند که محمد ﷺ به سان موسی و مسیح پیامبر است، همان نور آسمانی را که آن دو نفر در اختیار داشتند، او نیز دارد و تمام پیامبران به فرمان خداوند، مردم را راهنمایی می کنند و از گناه باز می دارند.

۸. داوود رقی - از اصحاب امام صادق (علیه السلام) - به حضور حضرتش شکایت برد که مال سنگینی از کسی طلب دارد که به او نمی دهد. حضرتش فرمود که وقتی به مکه رفت، به نیابت از پنج بزرگوار، طواف به جای آورد و دو رکعت نماز گزارد: عبدالمطلب، ابوطالب، عبدالله، آمنه، فاطمه بنت اسد. داوود چنین کرد. هنوز از باب الصفا بیرون نرفته بود که بدهکار را دید که برای ادای دین خود آمده است.^۴

۱. بصائر الدرجات، جزء ۶، باب ۷، حدیث ۹.

۲. فتونی، ضیاء العالمین ج ۵ ص ۵۱۰.

۳. امینی، القدير ۳۳۱/۷ به نقل از حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین ۶۳۳/۲.

۴. فخار، ایمان ابی طالب ص ۱۰۳ - ۱۰۴، کلینی، الکافی ج ۴ ص ۵۴۴ باب النوادر، صدوق، من لا یحضره الفقیه ج ۲ ص ۵۲۰ حدیث

۳۱۱۶، مجلسی، بحار الانوار ج ۳۵ ص ۱۱۲، فتونی، ضیاء العالمین ج ۵ ص ۴۵۹،

۵. امیرالمومنین علیه السلام در وصف خاندان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم (که یکی از آنها حضرت ابوطالب است) می‌فرماید:

۱۰. «عترت او بهترین عترت‌ها، و خاندانش بهترین خاندان‌ها، و درخت وجودش از بهترین درختان است، در حرم امن خدا روید، و در آغوش خانواده کریمی بزرگ شد، شاخه‌های بلند آن سر به آسمان کشیده که دست کسی به میوه آن نمی‌رسید.»^۱

۱۱. نیز می‌فرماید: «قرارگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بهترین قرارگاه و محل پرورش و خاندان او شریف‌ترین پایگاه است. در معدن بزرگواری و گاهواره سلامت رشد کرد، دل‌های نیکوکاران شیفته اوست»^۲

۱۲. به عنوان مکمل این بخش می‌توان گفت که سخنانی از صحابه نیز در عظمت مقام جناب ابوطالب رسیده که مرحوم آیه الله شیخ محمدرضا طبسی نجفی آنها را گرد آورده است؛ سخنان عباس بن عبدالمطلب، عبدالله بن عباس، ابوبکر، ابوذر غفاری و غیره. (المرشد، شماره ۲۱ و ۲۲، ص ۲۳۹ - ۲۴۵، ابوطالب درفش یکتاپرستی ص ۴۳۳ - ۴۴۲)

برای شناخت مقام و عظمت جناب ابوطالب خوب است به احادیث زیر رجوع شود:

کافی ج ۱ ص ۴۴۶، ۴۴۸، ۴۴۹.

کافی ج ۸ ص ۲۷۷.

علل الشرایع ص ۱۳۴.

معانی الاخبار ص ۵۶ و ۱۳۷ و ۲۸۵ - ۲۸۶.

خصال ص ۷۶ و ۸۴۰.

امالی صدوق ص ۲۱۶، ۲۱۷، ۳۳۰، ۳۸۸، ۴۱۰، ۴۸۵، ۴۹۱، ۴۹۲.

کمال الدین ص ۱۷۴ و ۱۷۵.

۱. سیدرضی، نهج البلاغه؛ خطبه ۹۴: «عِترَتُهُ خَيْرُ الْعِترِ وَأُسْرَتُهُ خَيْرُ الْأُسْرِ وَ شَجَرَتُهُ خَيْرُ الشَّجَرِ نَبَتْ فِي حَرَمٍ وَ بَسَقَتْ فِي كَرَمٍ لَهَا فُرُوعٌ طَوَالٌ وَ ثَمَرٌ لَا يُتَال...»

۲. همان: «مُسْتَقْرَهُ خَيْرٌ مُسْتَقَرٍّ وَ مَنِبَتُهُ أَشْرَفُ مَنِبَتٍ فِي مَعَادِنِ الْكِرَامَةِ وَ مَمَاهِدِ السَّلَامَةِ قَدْ صُرِفَتْ نَحْوَهُ أَفِيدَةُ الْأَبْرَارِ...»

کنز الفوائد ص ۱۸۲ - ۱۸۴.

امالی طوسی ج ۱ ص ۷۳، ۱۸۶، ۳۱۱. و ج ۲ ص ۷۹، ۳۱۲، ۳۱۳، ۳۱۹، ۳۲۰.
امالی مفید ص ۳۴۶.

لطفا در باره اشعاری که از جناب ابوطالب روایت شده، توضیح دهید.

اشعار بلند و فصیح آن جناب چنان است که به گفته مرحوم طبرسی، دیگر اشعار را تحت الشعاع قرار می‌دهد.^۱ و این در حالی است که دست سیاست اموی و عباسی در محو و کتمان این اشعار توحید محور بسیار کوشیده است. با این همه به حدی این اشعار در دسترس است و در منابع مختلف عامه و خاصه در طول زمان نقل شده که سیمای توحیدی و نورانی حضرتش را به خوبی نشان می‌دهد. به عنوان نمونه به چند مورد اشاره می‌شود.

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه خویش، ابن هشام در سیره/ش، ابن کثیر در تاریخش و گروهی دیگر از دانشمندان عامه، برخی از اشعار ابوطالب عَلَيْهِ السَّلَام را آورده‌اند. از جمله شعری که یک بیت آن از این قرار است:

ألم تعلموا أنا وجدنا محمدا رسولا كموسى خط فى أول الكتب^۲

[ای قریش] آیا نمی‌دانید که ما محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را مانند موسی پیامبر می‌دانیم و نام و نشان او در کتب آسمانی قید گردیده است.

نیز خطاب به سید انبیا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چنین سروده است:

و الله لن يصلوا إليك بجمعهم
فاصدع بأمرک ما عليك غضاضة
و دعوتی و علمتُ أنک ناصحی
و لقد علمت بأنّ دین محمد
حتى أوسد بالتراب دفینا
و ابشر بذک و قرّ منک عیونا
فلقد صدقت و کنت قبل أمینا
من خیر أديان البرية دینا^۱

۱. مجمع البیان، ذیل آیه «انک لا تهدی من احببت».

۲. امینی، القدير ۳۳۲/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.

به خدا سوگند دشمنان به تو دست نمی‌یابند، مگر اینکه من در خاک دفن شده باشم. به تبلیغ خود مشغول شو، که هیچ مشکلی نداری، و شادان باش و دیده‌ات روشن باد! امین هستی. و یقین دارم که دین محمد ﷺ، از بهترین دین‌ها است. در قصیده دیگر گوید:

لقد أكرم الله النبي محمداً فأكرم خلق الله في الناس أحمد
و شق له من اسمه ليجله فذو العرش محمود و هذا محمد^۱
خدای تعالی محمد ﷺ را بزرگ داشته و او بهترین آفریده خدا است. نام او را از نام خود مشتق نمود؛ خدای صاحب عرش محمود است و این بزرگوار، محمد نام یافت. و در وصیتش فرماید:

أوصى بنصر نبي الخير أربعة ابنى علياً و شيخ القوم عباسا
و حمزة الأسد الحامي حقيقته و جعفرأ أن تذودا دونه الناس
كونوا فداء لكم امي و ما ولدت في نصر أحمد دون الناس أتراسا
چهار تن را به یاری و نصرت پیامبر وصیت می‌کنم: پسر علی، شیخ و رئیس قوم عباس، و حمزه شیر صفت که مدافع حقیقت است، و جعفر را؛ بر اینکه دشمنان را از پیامبر دور کنند. خودم به فدایتان و مادرم! در نصرت احمد ﷺ همانند سپر باشید!^۲
علامه امینی پس از نقل پاره‌ای از این اشعار فراوان حضرت ابوطالب می‌نویسد: نمی‌دانم اقرار و اعتراف به چه وسیله‌ای اعلام می‌شود (که از ابوطالب نادیده می‌گیرید)؟!^۳

علمای فریقین در باره جناب ابوطالب چه نظراتی ابراز کرده‌اند؟

۱. شیخ طوسی عقیده به اسلام نیاکان پیامبر و امامان را واجب شمرده است. او روایات حاکی از ایمان حضرت ابوطالب رضی الله عنه را قطعی دانسته و مثل ایشان را مثل مومن آل

۱. امینی، الغدير ۳۳۴/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.

۲. امینی، الغدير ۳۳۵/۷ به نقل از منابع متعدد عامه.

۳. امینی، الغدير ج ۷ ص ۳۳۴.

فرعون بر شمرده که ایمانش را مخفی می‌کرد.^۱

۲. آخرین نگاشته علامه مجلسی کتاب فارسی «حق الیقین» است که به منظور معرفی اعتقادات شیعه تالیف شده است. او حضرت ابوطالب علیه السلام را برخوردار از مراتب اعلای ایمان و بلکه از اوصیای انبیای سابق معرفی نموده و ایمان به مقامات او را از واجبات و ضروریات عقائد بر می‌شمرد.^۲

۳. علامه سید عبدالله شبر نیز در کتاب «حق الیقین»^۳ نکاتی مانند مجلسی پیرامون آن حضرت بیان داشته است. علاوه بر این که مسئله ایمان حضرت ابوطالب را مسئله‌ای اجماعی در شیعه شمرده است.^۴

۴. از میان علمای اهل سنت، ابن ابی الحدید معتزلی از علمای مشهور معتزلی در قرن هفتم که شرح مفصلی بر نهج البلاغه و کلمات امیرالمومنین علیه السلام دارد، در وصف آن حضرت و خاندان ایشان و خصوص ابوطالب علیه السلام جملاتی دارد.

او می‌نویسد: «یکی از معاصرین من کتابی در اثبات اسلام ابوطالب نوشت و آن را برای من فرستاده و تقاضا نمود تا با دست خود تقریظی به نظم یا نثر نوشته و بدین وسیله بر صحت مطالب و درستی ادله کتاب شهادت دهم»

ابن ابی الحدید، از سویی خود را در ماجرای اسلام ابوطالب «متوقف» می‌شمارد و از سوی دیگر به دلائلی شعری در مدح او بر روی جلد کتاب می‌نویسد. ابن ابی الحدید آن دلائل را این گونه بر می‌شمرد: من بر خود جائز ندانستم از تعظیم حق ابوطالب کوتاهی نمایم، چه می‌دانستم که اگر او نبود پایه‌های اسلام استوار نمی‌شد و همچنین می‌دانستم که او به گردن هر مسلمانی تا روز قیامت حقی واجب دارد.^۵

۱. شیخ طوسی، *العقائد الجعفریه* مسئله ۴۰.

۲. مجلسی، *حق الیقین* ص ۳۱.

۳. برای مطالعه تقریظ کم نظیر مرحوم شیخ جعفر کاشف الغطاء بر حق الیقین شبر رک: مقدمه حق الیقین.

۴. شبر، *حق الیقین*.

۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۸۳/۱۴.

۵. سپس شعر خود را در کتابش شرح نهج البلاغه می آورد که چند بیت از این اشعار از این قرار است:

و لولا ابوطالب و ابنه لما مثل الدین شخصا فقاما
فذاک بمکه فأوی و حامی و هذا بیثرب جس الحماما
فله ذأ فاتحا للهدی و لله ذأ للمعالی ختاما
و ما ضر مجد أبی طالب جهول لغا او بصیر تعاما^۱

اگر ابوطالب و فرزندش نبودند، هیچ گاه دین استوار و پایرجا نمی شد. آن یک [ابوطالب] در مکه پیامبر را حمایت کرده و مأوی داد و این دیگر [علی بن ابی طالب] در مدینه او را یاورى نمود. خداوند متعال او را جزای خیر دهد که اولین فاتح هدایت بود و هم این دیگر را که به اتمام رساننده بزرگواریها بود. فرد نادان و یا شخصی که می داند و خود را به نادانی می زند، ضرری به بزرگی و بلندی مرتبه ابوطالب نخواهد زد.

۶. همچنین ابن ابی الحدید می نویسد: «و ما أقول في رجل أبوه أبو طالب سيد البطحاء و شيخ قریش و رئیس مکه قالوا قل أن يسود فقير و ساد أبو طالب و هو فقير لا مال له و كانت قریش تسميه الشيخ.»

... و أبو طالب هو الذي كفل رسول الله ﷺ صغيرا، و حماه و حاطه كبيراً، و منعه من مشركي قریش، و لقي لأجله عنتا عظيما و قاسى بلاء شديدا، و صبر على نصره و القيام بأمره. و جاء في الخبر أنه «لما توفي أبو طالب أوحى إليه ﷺ و قيل له: اخرج منها فقد مات ناصرك.» و له [علی بن ابی طالب] مع شرف هذه الأبوة أن ابن عمه محمد سيد الأولين و الآخرين و أخاه جعفر ذو الجناحين.^۲

۷. ابن ابی الحدید معتزلی در مقدمه شرح نهج البلاغه/ش در شان امیرالمومنین (علیه السلام) و خاندان حضرت می نویسد: «...تحدّر من أكرم المناسب، و انتمى إلى أطيب الأعراق؛ فأبوه أبو

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۸۴/۱۴

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۲۹/۱

طالب عظیم المشیخه من قریش و جدّه عبد المطلب امیر مکه و سید البطحاء؛ ثم هو قبل ذلك من هامات بنی هاشم و اعیانهم»^۱

۸. وی از جاحظ که عثمانی مذهب است، در خصوص عظمت خاندان بنی هاشم این گونه نقل می‌کند: «و بنو هاشم کانوا کما وصفهم الجاحظ: ملح الأرض، و زينة الدنيا، و حلّی العالم، و السنّام الأضخم، و الکاهل الأعظم؛ و لباب کلّ جوهر کریم، و سرّ کلّ عنصر شریف، و الطینة البیضاء، و المغرس المبارک، و النّصاب الوثیق، و معدن الفهم، و ینبوع العلم...»^۲

۹. شیخ عباس قمی در الکنی و الالقاب صفحاتی در خصوص حضرت ابوطالب علیه السلام می‌نویسد که طرح خلاصه‌ای از آن بسیار بجا است. او می‌نویسد:

«ابوطالب فرزند عبدالمطلب فرزند هاشم فرزند عبدمناف، والد امیرالمومنین علیه السلام است. ... جناب ابوطالب که خداوند از او راضی باشد، انسانی تنومند و زیباروی بود و در او سیما و هیبت ملوک و وقار حکماء ظاهر بود. اکثم بن صیفی تمیمی از حکمای عرب پیش از اسلام بود. روزی از او سوال شد: «حکمت و ریاست و بردباری و آقائی را از چه کسی آموختی؟»

در پاسخ گفت: «مِن حَلِيفِ الحِلْمِ وَ الأَدَبِ سَيِّدِ العَجَمِ وَ العَرَبِ أَبِي طَالِبِ بنِ عَبْدِالمُطَلِّبِ»
یعنی از همنشین بردباری و ادب، سرور و بزرگ عجم و عرب ابوطالب فرزند عبدالمطلب!

... در روایات متعدده‌ای وارد شده که آن جناب دائما ایمان خویش را کتمان می‌نمود تا مبادا آسیبی به بنی هاشم برسد و مثل ایشان مثل اصحاب کهف است. همچنین ایشان وصایای انبیای گذشته را تحویل گرفته و به پیامبر تحویل داد و نور وجودی ایشان در قیامت غیر از خمسه طیبه بر همه خلائق برتری دارد و این که اگر ایمان حضرت در کفه ترازویی قرار داده شود و ایمان مردم در کفه دیگر، ایمان آن حضرت برتری دارد و

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۴/۱.

۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۴/۱.

امیرالمومنین علیه السلام از خواندن اشعار جناب ابوطالب علیه السلام شاد می‌گشت و دستور می‌داد که اشعار ابوطالب را یاد بگیرید و به اولاد خویش بیاموزید که او معتقد به دین الهی بود و در اشعارش علم زیادی نهفته است.^۱

۱۰. جمعی از مشاهیر اهل تسنن معاصر، در باب اثبات ایمان ابوطالب سخن گفته‌اند. حسین علی محمد فاضلی، بخشی از مطالب آنان را در مجله *المرشد* چاپ دمشق شماره ۲۱ و ۲۲ (سال ۱۴۲۹) - که به حضرت ابوطالب اختصاص داده - نقل کرده است. ترجمه گزیده این مجموعه به زبان فارسی منتشر شده است، با این مشخصات: *ابوطالب درفش یکتاپرستی*، ترجمه حمیدرضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱.

برای رعایت اختصار، فقط نام این اعلام تسنن و عنوان گفتار آنها بر اساس مجموعه یادشده (درفش یکتاپرستی) در اینجا بیان می‌شود:

الف. فرحات الکسم: ابوطالب مردی از فردوسیان (ص ۱۱-۱۴)

ب. عبدالفتاح عبدالمقصود: شعر ابوطالب و ماجرای اسلام او (ص ۱۰۲-۱۱۵).
عبدالفتاح متن این گفتار را به سال ۱۳۹۸ قمری به عنوان مقدمه‌ای بر کتاب مشهور احمد زینی دحلان شافعی «*اسنی المطالب فی نجات ابی طالب*» نوشته است.

ج. قاضی حیدر محمد سعید عرفی: ابوطالب قهرمان اسلام (ص ۲۰۶-۲۳۳)

د. کمیل نصر: ایمان ابوطالب (ص ۳۹۹-۴۰۶). وی از گروه دروزی است.

ه. علی نجدی ناصف: اسلام ابوطالب (ص ۱۱۶)

و. محمد بن احمد نبهان حنبلی: ابوطالب عموی پیامبر (ص ۱۲۳-۱۲۸).

۱۱. گروهی از دانشوران تسنن رساله‌های کتابهای مستقل در این زمینه نوشته‌اند، مانند: *اسنی المطالب فی نجات ابی طالب* / احمد زینی دحلان، *ابوطالب هل مات مسلماً؟* / علوی امین

۱. شیخ عباس قمی، *الکنی واللقاب* ۱۰۶/۱.

خلیل، القول الصائب فی اسلام ابی طالب / عبدالحلیم عزمی، صحوة الطالب فی ردّ الشبهات عن ابی طالب / عماد عبدالکریم سرور شافعی، القصیة الغراء فی ایمان ابی طالب شیخ البطحاء / احمد خیری حنفی.

۱۲. گروهی از دانشوران فریقین، سخنان استدلالی خود در باب ایمان ابی طالب را در قالب شعر بیان کرده‌اند. حسین فاضلی در مجله المرشد شماره ۲۱ و ۲۲ (ص ۲۶۵-۳۱۷) فصلی با عنوان «ابوطالب فی الشعر العربی» اختصاص داده و شعرهای بیش از سی شاعر را با شرح حال مختصر شاعران آورده است.^۱ برای رعایت اختصار، فقط نام شاعران این مجموعه را با شماره صفحه مجله، فهرست‌وار مرور می‌کنیم و محققان ادبیات عرب را به استفاده از این بخش توصیه می‌کنیم:

ابن ابی الحدید معتزلی (ص ۲۶۷)، سید علی خان مدنی شیرازی (ص ۲۶۷)، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (ص ۲۶۸)، عبدالله بن حمزه حسنی زیدی (ص ۲۷۰)، سید عبدالهادی شیرازی (ص ۲۷۰)، شیخ محمد علی اوردبادی (ص ۲۷۱)، سید علی نقی نقوی لکهنویی (ص ۲۷۲)، شیخ عبدالحسین صادق عاملی (ص ۲۷۳)، شیخ محمدتقی صادق عاملی (ص ۲۷۳)، شیخ محمد سماوی (ص ۲۷۴)، شیخ جعفر نقدی (ص ۲۷۵)، شعرهایی منقول از کتاب احمد زینی دحلان (ص ۲۷۶)، سید محمد صادق بحر العلوم (ص ۲۷۸)، سید سلمان‌هادی آل طعمه (ص ۲۷۸)، عصام عباس (ص ۲۷۹)، پولس سلامه (ص ۲۸۰)، رحیم مالکی (ص ۲۸۱)، سید جعفر مرتضی عاملی (ص ۲۸۲)، سعود مهدی ابوکبوس (ص ۲۸۴)، علی حمدانی (ص ۲۸۵)، سید مهدی اعرجی (ص ۲۸۹)، جواد محمد آل جواد (ص ۲۹۱)، سمر احمد صقر محمود (ص ۲۹۲)، ابراهیم محمد جواد (ص ۲۹۳)، سید محمد رضا قزوینی (ص ۲۹۵)، فاضل سلیمان حسن (ص ۲۹۹)، محمد حسن حشمة (ص ۳۰۳)، میساء صالح (ص ۳۰۷)، ابوحسنین سنندی

۱. در ترجمه فارسی گزیده المرشد که با عنوان ابوطالب درفش یکتاپرستی^۱ چاپ شده، این قسمت ترجمه نشده است.

(ص ۳۰۹)، احمد رشید مندو (ص ۳۱۰)، حسن طراد عاملی (ص ۳۱۳)، محمد عباس علی (ص ۳۱۴)، علی حاج جلیل (ص ۳۱۵)، عبدالغنی باقر جابری (ص ۳۱۶).
 ۱۳. در مجله *المرشد*، کلمات کوتاهی از برخی اعلام معاصر شیعه مانند حضرات آیات سیستانی، فیاض، سید محمد صادق روحانی، مکارم شیرازی، صافی گلپایگانی، سید علی میلانی، شیخ محمد سند، سبجانی، شیخ محمد هادی آل راضی در مورد ایمان حضرت ابی طالب علیه السلام نقل کرده است (ص ۱۹۳-۲۰۴ و ۴۵۴-۴۵۵؛ ابوطالب درفش یکتاپرستی ص ۳۴۲ - ۳۵۹)
بهترین منبع یا منابعی (کتاب مستقل یا بخش‌هایی از کتابها) که در مورد ایشان می‌شناسید؟

۱. اواخر جلد هفتم کتاب *الغدیر* و چند صفحه از اوائل جلد هشتم؛ علامه امینی چهل حدیث در اثبات ایمان آن حضرت در این مجلد مطرح نموده است. این مبحث بطور مستقل بارها ترجمه فارسی شده است، از جمله «*ابوطالب مظلوم تاریخ*» (سید حسین حسینی، تهران: نشر بدر)

۲. ایمان ابی‌طالب معروف به کتاب «*الحجة علی الذاهب الی کفر ابی‌طالب*» تالیف سید فخار بن معد الموسوی؛ کتابی مبسوط و مستدل در اثبات ایمان آن حضرت است. مؤلف که متوفای سال ۶۳۰ هجری قمری است، با استدلالهای متقن و قوی در طول کتاب، به گونه‌ای ایمان ابوطالب را اثبات کرده که جای هیچ شک و شبهه‌ای باقی نماند. و نه تنها اجماع مسلم علمای شیعه را بر این مطلب اثبات می‌کند، بلکه بسیاری از اهل سنت را هم که قائل به این مطلب بوده‌اند به عنوان مؤید شیعه ذکر می‌نماید.

۳. فتونی، در *ضیاء العالمین* ج ۵ ص ۴۱۷ الی ۵۱۸؛ علامه امینی در خصوص این کتاب می‌نویسد: مفیدترین کتابی که در خصوص امامت نگاشته شده کتاب *ضیاء العالمین* است. و همین نظر را محقق کتابشناس فقید مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی در باره این کتاب داشته است. برای شناخت این کتاب و ارزش و محتوای آن، بنگرید به مقاله

عبدالحسین طالعی در فصلنامه‌ی امامت پژوهی شماره ۴، زمستان ۱۳۹۰.

۴. رساله مختصر شیخ مفید در باره ایمان ابوطالب که در ضمن جلد دهم مجموعه آثار شیخ مفید آمده است. این کتاب در عین اختصار، بسی استوار و در زمره نخستین کتابهای این موضوع است که به دست ما رسیده است. ترجمه کامل این رساله به زبان فارسی، در ضمن کتاب زیر آمده است: ابوطالب درفش یکتاپرستی، تدوین: حسین محمد علی فاضلی، ترجمه حمید رضا آژیر، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ۱۳۹۱ شمسی، ص ۱۶۰ - ۱۷۹.

۵. الامامة الکبری تالیف سید محمد حسن قزوینی جلد اول، ص ۱۳۶ تا ۱۶۰ چاپ اول (نجف، ۱۳۷۷ قمری). مؤلف این کتاب، بسیاری از شبهات در خصوص عدم ایمان آن حضرت، از جمله حدیث مجعول «ضحضاح» را پاسخ گفته است.

۶. این نکته نیز برای راهنمایی پژوهندگان مفید است که تا کنون دو کتابنامه مستقل در مورد حضرت ابوطالب (هر کدام به شیوه خاص خود) نوشته شده که رجوع به آنها مفید است:

الف. معجم ما آلف عن أبي طالب، نوشته عبدالله صالح المتفکی، مجله تراثنا، شماره ۶۳ - ۶۴. سال ۱۴۲۱ قمری.

ب. کتابشناسی حضرت ابوطالب، نوشته ناصر الدین انصاری قمی، مجله میراث شهاب، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۹۱ شمسی.

در مورد مخالفت‌ها با آن حضرت یا نسبت‌هایی که به آن بزرگوار داده‌اند چه می‌توان گفت؟

پاسخ به این پرسش در قالب چند نکته بیان می‌شود.
نکته اول

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه/ش در خصوص مخالفت‌ها با امیرالمومنین علیه السلام

نکته‌ای دارد که می‌تواند دلیل اصلی مخالفت با ابوطالب علیه السلام نیز باشد. او می‌نویسد:

و ما أقول في رجل أقر له أعداؤه و خصومه بالفضل و لم يمكنهم جحد مناقبه و لا كتمان فضائله؛ فقد علمت أنه استولى بنو أمية على سلطان الإسلام في شرق الأرض و غربها و اجتهدوا بكل حيلة في إطفاء نوره و التحريض عليه و وضع المعايب و المثالب له، و لعنوه على جميع المنابر و توعدوا مادحيه بل حبسوه و قتلوه، و منعوا من رواية حديث يتضمن له فضيلة أو يرفع له ذكرا، حتى حضروا أن يسمى أحد باسمه، فما زاده ذلك إلا رفعة و سماوا.^۱

ابن ابی الحدید تصریح می‌کند که حاکمان ستمگر در طول تاریخ، راویان را از روایت فضائل علوی باز می‌داشتند و در این جهت سخت می‌گرفتند.

اهل تحقیق و کسانی که با تاریخ حدیث اهل سنت آشنائی دارند،^۲ می‌دانند که حدیث در دوران منع تدوین و با معیارهای ناعادلانه جرح و تعدیل و پس از عبور از کانال‌های صعب‌العبور در منابع عامه ثبت می‌شده است.^۳ خود این منابع نیز در طول

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ۱/ ۱۷۷

۲. این قسمت برگرفته از مقاله‌ای از نگارنده همین سطور است با عنوان «تقدی بر رویکرد طبری در کتمان و تحریف فضائل اهل بیت علیهم السلام» در دو اثر تفسیری و تاریخی خویش؛ فصلنامه/امامت پژوهی، شماره ۹. همچنین بنگرید: مقاله معیار توثیق و تضعیف نزد رجالیون عامه؛ از نگارنده این سطور، مجله سفینه شماره ۲۸.

۳. بعد از وفات رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم تا اواسط قرن دوم هجری نقل و تدوین احادیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در میان پیروان مکتب خلفاء ممنوع بود. این برهه از تاریخ به «دوران منع تدوین حدیث» معروف است. در دوره‌های بعد نیز مسائلی در جریان حدیث نگاری و تاریخ نویسی پیروان مکتب خلفاء پدید آمده است که موجب بازداشتن فرد محقق و منصف از اعتماد به کتب و منابع حدیثی و تاریخی عامه است. از جمله دلایل عدم اعتماد به این منابع این موارد است:

(۱) مقابله سرسختانه از سوی خلفاء و همچنین حکام بنی‌امیه و بنی‌عباس با هر جریانی که کوچکترین ندائی در دفاع از اهل‌بیت علیهم السلام سر دهد.

دستور حکام به احراق احادیث، منع نقل و تدوین حدیث، همزمان با پرداختن احادیث جعلی بسیار.

مقابله هدفمند از سوی راویان، علماء و مولفین عامه با نقل فضائل و مقامات اهل‌بیت علیهم السلام و آغشته بودن دست مولفین به تحریف.

اعترافات صریح صحابه و علمای عامه به زوال اسلام نزد پیروان مکتب خلفاء.

در همین راستا، برخی از علمای عامه برای پرده پوشی بسیاری از حقایق که آن‌ها را به سود خود نمی‌یافتند، به صراحت حکم به کتمان برخی وقایع مسلم تاریخ نموده‌اند. تا جایی که این قضیه به قاعده‌ای مقرر بین اکثر مولفین عامه بدل گشته است.

هماهنگی رجالیون عامه در جرح و تضعیف راویان ناقل احادیث فضائل و مقامات اهل‌بیت علیهم السلام.

تاریخ پیوسته مورد حذف و تحریف بوده‌اند. تا آن جا که اگر تحریفات واقع در احادیث مناقب و مطاعن جمع‌آوری شود، حجم کثیری را بوجود خواهد آورد. شناخت و نقد و بررسی منابع و مصادر عامه و داشتن تصویری صحیح از تاریخ حدیث نزد عامه، نشان دهنده حاکمیت قانون کتمان حقائق، نزد نویسندگان عامه است. مرحوم علامه سیدعبدالحسین شرف الدین در تائید این مطلب می‌نویسد: «روش اکثر بزرگان اهل سنت بر کتمان این گونه امور است»^۱.

برخی از نمونه‌های حکم به قانون حذف و کتمان از این قراراند:

۱. ابن بطة می‌نویسد: «این قانونی مقرر و مورد اتفاق امت [یعنی علماء عامه] است که خواندن، نوشتن، بازگو کردن و گوش دادن به وقایع صفین، جمل، حدیث الدار و... ممنوع است»^۲. بعد همو تعدادی از بزرگان قوم، از جمله احمد بن حنبل، مالک بن انس، سفیان، ابن المنکدر و عده کثیری را نام می‌برد که همه بر این فتوی اتفاق نظر دارند.^۳

۲. ابو حنیفه پیشوای حنفیان به اطرافیان خویش توصیه می‌نمود: مبدا حدیث «من کنت مولاه...» را نقل کرده و یا آن را بپذیرید.^۴

۳. غزالی دیگر عالم مکتب خلفاء به محدثین توصیه می‌کند: در نوشتن حدیث به مشهورات اکتفا نمائید... [تا آن جا که می‌نویسد] «و نباید آن چه در میان سلف [یعنی

اعتماد رجالیون و مصنفین عامه به دشمنان امیرالمومنین علیه السلام و همچنین مشهورین به کذب و جعل، در نقل احادیث بر خلاف قواعد رجالی خویش. برای بررسی اعتبار منابع مکتوب عامه بنگرید: مقاله «نظرة سريعة في أصول مباني أبناء العامة في الجرح والتعديل» تراثنا، شماره ۱۰۵-۱۰۶ و مقاله «بررسی منابع کتاب اسلام شناسی شریعتی» فصلنامه امامت پژوهی، شماره ۴، هر دو از نگارنده.

۱. «و ان کثیراً من شیوخ اهل السنه کانوا علی هذه الوتیره تکتمون کل ما کان من هذا القبیل.»؛ علامه شرف الدین، عبدالحسین، المراجعات، مراجعه ۲۲.

۲. عبدالزهراء مهدی، الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام، ص ۴۸۲-۴۸۹.

۳. عبدالزهراء مهدی، الهجوم علی بیت فاطمه علیها السلام، ص ۴۷۹ به نقل از الابانة ص ۶۳ و ۶۴.

۴. شیخ مفید، محمدبن محمد، امالی، مجلس سوم حدیث نهم.

صحابه، از منازعات] بوجود آمده ذکر شود!^۱! همو فتوا به حرمت نقلِ ماجرای شهادت امام حسین علیه السلام و هر آن چه از مشاجرات و دشمنی‌هایین صحابه بوده، داده است.^۲

۴. ابن اعثم کوفی صاحب کتاب «الفتوح» می‌نویسد: «... و بقیه مطالب را نمی‌نویسم، مبدا به دست شیعه برسد و علیه ما احتجاج کنند!»^۳

۵. ذهبی به عنوان قاعده‌ای مقرر در کتمان حقایق می‌نویسد که مسائلی را که باعث بدبینی به اصحاب می‌شود، باید کتمان و بلکه نابود کرد.^۴

نکته دوم

کار این گونه نگاه به حدیث و تاریخ به آنجا می‌رسد که علم جرح و تعدیل عامه تصویر افراد را تغییر داده و شخص عادل و موثق را غیر عادل، و شخص فاسق و مدلس را عادل و موثق نشان داده است، مواردی ذکر می‌شود:

۱. نزد احمد حنبل سخنی راجع به شخصی به نام خلف به میان آمد و گفتند که او شارب الخمر است. احمد حنبل گفت: «او پیش ما موثق است، چه شراب بخورد و چه نخورد»^۵

۲. ابن حجر عسقلانی عالم پرکار اهل سنت در تقریب التهذیب در ترجمه کثیری از روایان احادیث می‌نویسد: «ناصبی ثقة». یعنی در عین ناصبی بودن راوی، او را مورد اعتماد و راستگو معرفی می‌نماید!

۳. همو در کتاب دیگرش *لسان المیزان* در علم رجال، در ترجمه بسر بن اوطاة (که در قتل و کشتار مردم حجاز و یمن شهره شده و جنایاتش در حرم رسول خدا، از قتل مرد و زن و ذبح کودکان در تاریخ ثبت شده است)، بسر بن اوطاة را «مستجاب الدعوه»

۱. جمال الدین محمد، قواعد التحذیر ص ۲۴۱.

۲. هیشمی، ابن حجر، صواعق المحرقة ص ۲۲۳.

۳. طبری، عمادالدین، کامل بهائی ۱/ ۹۰.

۴. ذهبی، شمس الدین، سیر اعلام النبلاء، شرح حال شافعی ج ۱۰ ص ۹۲ ط دارالرساله و ج ۸ ص ۴۱۹ ط دارالفکر.

۵. امینی، الغدیر ۳۸۵/۹.

معرفی می‌کند.^۱

۴. عسقلانی در جلد هفتم تهذیب التهذیب، امام علی بن موسی الرضا علیه السلام را توثیق ننموده! و در صفحات بعد همان مجلد در شرح حال عمر بن سعد، از قول عجلی (رجالی متقدم عامه) می‌نویسد: «تابعی ثقه و هو الذی قتل الحسین»!

نتیجه این مخالفت‌ها با مکتب اهل بیت چنین می‌شود که قاضی عبدالمغیث حنبلی - دانشمندی که برایش تا ۱۵ لقب احترام‌آمیز در کتاب‌هایی مثل سیر اعلام النبلاء آورده‌اند، کتابی در مدح یزید می‌نویسد و آن کتاب و مؤلف را می‌ستایند، ولی وقتی یک عالم شیعی کتابی در اثبات ایمان حضرت ابوطالب می‌نویسد، به اعدام محکوم می‌شود.

چه مواردی را برای پژوهش در مورد آن حضرت شایسته می‌دانید؟

۱. بررسی نقش و جایگاه اجتماعی حضرت ابوطالب در زمان جاهلیت و چگونگی بهره‌برداری از این جایگاه در دفاع از اسلام
۲. معنا و مفهوم وصایت حضرت ابوطالب و بررسی حدود اختیارات و امور واسپاری شده به آن بزرگوار و نقش ایشان در انتقال میراث حجت‌های الهی به رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم
۳. جایگاه آن حضرت در نظام فکری شیعه که از آیات و روایات به دست می‌آید (ارتباط با خدا، ارتباط با معصومین، وابستگی ایمان در اقرار به عظمت ایشان و..)
۴. معرفی نمونه‌های مؤمنانی که با کتمان ایمان خود، در راه خدمت به دین گام‌های موثری برداشته‌اند. و بررسی نقاط شباهت و تفاوت ایشان با حضرت ابوطالب.
۵. تدوین پایان‌نامه دانشگاهی در موضوع ابوطالب در ادبیات عرب، به شیوه‌ای که علامه امینی موضوع غدیر را در ادبیات عرب به ترتیب زمانی پی گرفته است.
۶. نگارش و ارسال مدخل ابوطالب برای دائرة المعارف‌های جهانی به زبانهای متنوع و

۱. جهت آشنائی با جنایات بسرن ارطاة، بنگرید: امینی، الغدیر ۱/۳۶.

مناسب آن کتابهای مرجع.

چه مواردی را برای ترویج فرهنگ آشنایی با مقامات آن بزرگوار، مناسب می‌دانید؟
 ۱. جمع آوری و تدوین مجموعه آیات و روایات مربوط به جایگاه و عظمت آن بزرگوار.

۲. نشر اشعار آن گرامی و شرح و ترجمه مضامین آنها به زبانهای مختلف و در سطوح گوناگون که همگی عقیده آن بزرگ به توحید و نبوت و تلاش مستمر در دفاع از پیامبر را نشان می‌دهد.

۳. تدوین ماده درسی ابوطالب در رشته تخصصی تاریخ اسلام و تألیف کتاب درسی مناسب آن در سطوح مختلف تحصیلی دانشگاه و حوزه.

۴. تهیه جزوات و کتب آموزشی در باب شخصیت‌شناسی آن بزرگوار در دوران جاهلیت و اسلام در سطح عموم.

۵. برگزاری سمینارها و همایش‌ها و مسابقات شعری و قطعات ادبی در گرامیداشت نام و یاد آن حضرت.

۶. کارهای هنری مانند خوشنویسی و فیلم‌های کوتاه و بلند در باره آن گرامی.